

دلایلی برای عدم اعتبار وقف‌نامه مورخ ۱۲۷۱ ه.ق.

امید رضائی

چکیده

این مقاله بر آن است تا با تجزیه و تحلیل وقف‌نامه مورخ ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۷۱ ه.ق، خصوصاً با استفاده از چند نقل قول، اعتبار آن را مورد مناقشه قرار دهد. موضوع از این قرار است که یکی از اهالی خراسان پس از آنکه یک‌شانزدهم سهم آبش را وقف می‌کند برخی از نظر فقهی بر او خرده می‌گیرند که چون به‌عنوان «ردّ مظالم» است، عقد باطل است. وی پس از آرامش نسبی کشور در سفر به نجف موضوع را با علمای آنجا مطرح می‌کند و آن‌ها نیز ظاهراً همین حرف را تکرار می‌کنند. در ادامه سفر به کربلا می‌رود و با وجود علمای معروف، به سراغ عالمی قزوینی می‌رود که چند وقتی بود مجاور حرم شده بود. وی برای حل مشکل، ملک را به یکی از شاهزادگان مخالف محمدشاه منتقل می‌کند تا با ایجاد یک واسطه، ملک را دوباره وقف کند. این بررسی نشان می‌دهد که بنا به دیدگاه فقهی، یکی از فقهای معروف، عقد اول صحیح بوده و عقد دوم باطل است. لذا مشخص می‌شود که بر خلاف نظر اکثر علمای علم حقوق و طبق دیدگاه فقهای معروف امامیه، «کتابت» دلیل نیست بلکه فقط مقدمه و مستندی برای تحقیق است.

کلیدواژه‌ها

وقف‌نامه؛ فقهای امامیه؛ سند؛ دلیل؛ کتابت.

دلایلی برای عدم اعتبار وقف‌نامه مورخ ۱۲۷۱ ه.ق.

امید رضائی^۱

مقدمه

در اواخر دهه پنجاه محمدجعفر جعفری لنگرودی، با نگاهی تاریخی و تحلیلی به آثار فقهی-قضائی مجموعه مهمی از اصطلاحات و دیدگاه‌های علمای جهان اسلام را در کتابی کاملاً تخصصی با عنوان «دائرةالمعارف علوم اسلامی قضائی» تدوین و منتشر نمود. یکی از مداخل این دائرةالمعارف دو جلدی «سند» است که ذیل آن درباره موضوعات مرتبط از جمله «حجیت اسناد رسمی»، «اصل عدم اعتبار سند عادی»، و «دلایل عدم اعتبار سند» مباحثی مهمی مطرح شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۹، ج ۲، صص ۷۵۸-۷۶۸). با آنکه تصور بر این بود که «حجیت اسناد رسمی» مورد قبول همگان است اما با پیروزی انقلاب اسلامی دوباره دیدگاه مشهور فقهای امامیه مبنی بر بی‌اعتباری «کتابت» مورد تأکید گرفت و به‌صراحت ابراز شد که «سند»، حتی اسناد رسمی، به‌عنوان «دلیل»، «حجیت» ندارد، بلکه فقط علم قاضی است که «دلیل» است. به‌عبارتی، تنها فایده‌ای که می‌توان برای «کتابت» متصور شد این است که کمک می‌کند تا قاضی به موضوعی علم پیدا کند (حسن‌زاده و بافهم، ۱۳۹۵، صص ۴۰۲-۴۰۶).

این نوشتار بر آن است تا مکتوبی منتشر نشده را که از زمان تدوین آن قریب یک‌صد و هفتاد سال سپری شده، مورد مناقشه قرار داده و بپرسد چرا نباید حداقل در مطالعات تاریخی قاعده بی‌اعتباری کتابت را معتبر ندانست؟ به‌نظر نگارنده لازم است هر پژوهشگری فقط پس از اطمینان از اعتبار هر نوشته، به آن در اثبات نظریه‌اش استناد نماید، نه صرفاً بدین دلیل که ممهور است یا مطالعات آزمایشگاهی آن را تأیید می‌کند.

۱. کارشناس پژوهشی، سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران.
rezaomid@gmail.com



۱- «ردّ مظالم» مسئله ساز

پس از واقعه ترور ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۸ و سرکوب و تبعید جمعی از بایبه به عتبات عالیات از سال ۱۲۷۰ ه.ق. مقامات سیاسی کشورهای مختلف دوباره سفر به ایران را از سر گرفتند. درباره این مقطع تاریخی تأکید شده است که در تاریخ دیپلماتیک ایران عصر قاجار، هیچ‌گاه چون دوران پرتلاطم ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۴ ه.ق. دو قدرت اروپایی این چنین بی‌محبا از حقوق کاپیتولاسیون خود [جهت تحت‌الحمایگی مقامات ایرانی] سوءاستفاده نجسته بودند (امانت، ۱۳۸۳، ص ۳۲۴). در چنین اوضاع پیچیده سیاسی و اجتماعی است که شخصی به نام محمدخان خلف عباسقلی خان بغایری^۱ خراسانی (پرونده ۵۷۳ اسفرائین / خراسان شمالی، سازمان اوقاف و امور خیریه) به عتبات می‌رود تا برای بخشی از اموالی که در «بام»^۲، از محال جهان‌ارغیان از توابع اسفرائین، داشته وقف‌نامه‌ای تنظیم می‌کند. این مکتوب یک متن روایی غیرمستقیم^۳ با بیش از هفتصد کلمه فارسی و عربی است که در پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۱ تنظیم و تصدیق شده است. مفاد این مکتوب بدین قرار است:

«۱/ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲/ هُوَ الْوَاقِفُ عَلَى الضَّمَائِرِ

۳/ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّاهِرِينَ
۴/ اما بعد غرض از تحریر و ترقیم این ارقام خجسته فرجام آن است که چون در سنوات سابقه عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجبت همراه ۵/ و مناعت اکتباه عمده الخوانین العظام محمدخان خلف مرحوم مغفور مبرور جنت و رضوان آرامگاه خلدآشیان عباسقلی خان بغایری ۶/ خراسانی یک باب حمام در قریه بام وقف عام نموده بودند بعد از آن به جهت آبادی آن حمام، یک زوج آب ایتباعتی ۷/ خود که از شانزده زوج قریه بام که از محال جهان‌ارغیان بوده باشد وقف نموده بودند که هر ساله از منافع آن ۸/ آب موقوفه اگر حمام مذکور محتاج به تعمیر بوده باشد صرف تعمیر حمام نمایند و هرچه از منفعت آب فاضل از اخراجات ۹/ تعمیر حمام مذکور باشد از جهت واقف معزی‌الیه ردّ مظالم به فقراء مستحقین بدهند و بعد از آن این مسئله ۱۰/ در نزد علماء اعلام مذکور شد و در صحت و بطلان آن اختلاف به هم رسید تا این که معزی‌الیه مشرف شدند ۱۱/ به عتبات عالیات و نجف‌اشرف و از علمای اعلام و فقهای کرام من جمله جناب مستطاب حقایق و معارف آداب دقایق ۱۲/ و عوارف انتساب حاوی الفروع و الاصول جامع المعقول و المنقول علامة العلماء^۴ و افقه الفقهاء حجة الانام ۱۳/ و ثقة الاسلام^۵ مجتهد العصر و الزمان جناب فخر الحاج و المعتمرین حاجی شیخ مرتضی الانصاری - زید فضله العالی - ۱۴/ مسئلت نمودند و جناب معظم‌الیه این وقف را صحیح ندانسته به جهت این که وقف بر نفس

۱. خراسان محل سکونت نزادهای متفاوت فارس، ترک، ترکمن، بلوچ، عرب و غیره است. یکی از آن‌ها که خود از طوایف ترک ایل گرایلی محسوب می‌شود بغایری است. خانوارهایی از آن‌ها به تفاوت در چند روستای منطقه بام و صفی‌آباد سکونت داشته‌اند: آلس (ص ۸۶)، جوئی‌جان (ص ۲۵۷)، چهارمست (ص ۳۰۴)، دستگرد (ص ۴۴۶)، دهانه اوجه‌گت (ص ۴۴۷)، دهانه شیرین (ص ۴۶۹)، کاریزدره (ص ۷۶۷)، گراتی (ص ۸۷۶) و نصرآباد (ص ۱۰۳۰) (به منبع زیر مراجعه شود: کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هندوستان، ۱۳۸۰، صص ۳۴۱-۳۴۶).

۲. آبادی بزرگی است که دارای ۵۰۰ خانوار جمعیت از ترک‌های بقایری است. مرکز منطقه «بام وصفی‌آباد» بین دو «نالا» و در فاصله ۳ تا ۴ مایلی (۴/۸ تا ۶/۴ کیلومتری) دامنه کوه‌های شاه‌جهان و ۴۲ مایلی (۶۷/۷ کیلومتری) چکنه و در ۱۲ مایلی (۱۹ کیلومتری) فتح‌آباد و ۱۷ مایلی (۲۵ کیلومتری) صفی‌آباد واقع شده است. آب آن خوب است. تدارکات در آن فراهم می‌شود (کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هندوستان، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳).

۳. در مقابل گفتار واقعی (کلام مستقیم) است. بدین‌صورت که راوی چیزی را گزارش کرده که صورتی قابل‌اعتماد از برداشت او تلقی می‌شود و نه خود کلمات، زمان و ضمائی که شخصیت موردنظر به کار برده است، مثل این متن که روای مطالبی را از حاج شیخ مرتضی انصاری و حاج ملا محمدصالح قزوینی گزارش کرده است. درباره متن روایی به منبع زیر مراجعه شود: تولان (۱۳۸۶)، فصل پنجم، صص ۲۱۰-۲۵۶.

۴. اصل: علامة الاعلمیا
۵. اصل: ثقة الاسلام



بود و وقف بر نفس ۱۵ / صحیح نبود و واقف معزی‌الیه از علماء دیگر مسئلت نمودند من جمله سرکار شریعتمدار حقایق و معارف آداب افادات ۱۶ / و افاضت اکتساب علامه فهّامی مجتهد العصر و الزمانی اشرف الحاج و المعتمَرین حاجی ملا صالح قزوینی ۱۷ / -زید فضله العالی - و جناب معظم‌الیه نیز صحیح ندانسته چنین وقفی را به جهت این که وقف بر نفس بود و وقف بر نفس صحیح ۱۸ / نبود و بعد از آن خان معزی‌الیه در حرم مطهر جناب سیدالشهداء علیه التحیة و الثناء آن آب مذکور را در حضور ۱۹ / جناب سرکار شریعتمدار حاجی ملا صالح معظم‌الیه مصالحه نمود به عالیجاه رفیع جایگاه و شوکت و جلالت دستگاه مجدّت ۲۰ / و نجدت همراه فخامت و مناعت اکتبایه ابوالمجدد و العز و الاحسان المستغنی عن النعت و البیان نواب اشرف ۲۱ / والا شاهزاده آزاده امام ویردی میرزا ملقب به سرکشیکچی‌باشی، نیکو خلف مرحوم مبرور جنت و رضوان آرامگاه ۲۲ / خلدآشیان فردوس مکان بندگان جهان پناه خاقان مرحوم فتحعلی شاه قاجار -سقی الله ثراه و جعل الجنة مثواه ۲۳ / البسه الله جعل النور- به مال‌المصالحه به مبلغ یک قران رایج و ده صلوات و نواب شاهزاده آزاده معظم‌الیه قبول مصالحه نمودند ۲۴ / به نهج مذکور و صیغه مصالحه بین معظم‌الیهما جاری شد بالعربیة و الفارسیة و بعد از نواب اشرف والا شاهزاده معظم‌الیه ۲۵ / به همین قسم آب مذکور را وقف نمودند به همان نهج مذکور که منفعت آن آب را هر ساله صرف اخراجات تعمیر حمام مذکور ۲۶ / نمایند اگر محتاج باشد به تعمیر و فاضل آن را بعد از اخراجات و تعمیر حمام از نیابت خان معزی‌الیه ردّ مظالم ۲۷ / بدهند و هرگاه حمام محتاج به تعمیر نباشد همه آن منفعت آب را از نیابت سرکار خان معزی‌الیه ردّ مظالم ۲۸ / بدهند به فقراء مستحق و نواب اشرف والا شاهزاده آزاده معظم‌الیه تولیت آن را واگذار نمودند به ولد اکبر خان معزی‌الیه ۳۰ / عالیجاه رفیع جایگاه فخامت و مناعت اکتبایه عباسقلی‌خان و بعد از آن به اولاد اکبر او نسلاً بعد نسل بطناً بعد بطن ۳۱ / و اگر خدای نخواسته نسل ایشان منقرض شد تولیت و اختیار آن به مجتهد جامع‌الشرایط است و حق التولیه چنین قرار دادند ۳۲ / که بعد از تعمیر حمام دویست من گندم به وزن تبریز حق التولیه بردارند اگر این قدر از آب مذکور بشود که حمام را کفایت ۳۳ / کند و زیاد نیاید از تعمیر حمام، تعمیر حمام مقدم است بر حق التولیه متولی و اخذ شیئی نباید بکند وفقاً ۳۴ / صحیحاً شرعاً و کان ذالک فی ۱۵ شهر ربیع‌الثانی من شهر ۱۲۷۱ من الهجرة النبویة علیه الاف التحیة.

«محل مهر شاهزاده امام‌ویردی میرزا»

[سجلات:]

اقر دام مجده العالی لدی الجانی علی نقی الطباطبائی.

«محل مهر و سجل حضرت مستطاب آقای آقا سید علی نقی طباطبائی حجة الاسلام

کربلائی معلی»



بسم الله تعالى

الامر كما سطر من البداية الى النهاية حرره الجانى.

«محل مهر مرحوم حاجى شيخ صالح قزوينى اعلى الله مقامه»

بسم الله خير الاسماء

اقر بما فيه لدى الجانى محمداطهر.

«محل مهر سجل مرحوم مغفور آقا شيخ محمداطهر اعلى الله مقامه»

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا السواد مطابق لاصله و السواد على نسختين حرره الاحقر فى ٧ شهر ذى حجه ١٣٣١.

«محل مهر حجة الاسلام حاجى سيد رضا مجتهد قوچانى»

بسم الله الرحمن الرحيم

السواد مطابق لاصله.

«محل مهر حاجى ميرزا عبدالباقي»

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا السواد مطابق لاصله حرره الاحقر السواد على نسختين.

«محل مهر آقاى حاجى شيخ حسن برسى^١»

بسم الله الرحمن الرحيم

السواد مطابق لاصله.

«محل مهر آقاى آقازاده»

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا السواد مطابق لالسواد على المطابق لاصله حرره عن الاحقر الجانى.

[مهر:] «محمدرضا الحسينى»

بسم الله تعالى شأنه

هذا السواد مطابق لسواد المطابق لاصله الاحقر عبدالحسين الاردنبة^٢.

[مهر:] «عبدالحسين ابن زين العابدين»

اين سواد مطابق با سوادىست كه مطابق اصل است.

[امضاء:] «احمد مجتهدزاده قوچانى»

طى اين مکتوب «خان» (محمداخان بغايرى خراسانى) در «حرم مطهر سيدالشهداء (ع)»

يك شانزدهم از آب قريه بام را «در حضور شريعتمدارى» (حاجى ملا محمدصالح قزوينى) به «شاهزاده آزاده» (امامويدى ميرزا) منتقل مى کند:

«١٨/ ... خان معزى اليه در حرم مطهر جناب سيدالشهداء عليه التحية و الثناء ... در حضور

١. در نسخه ممضى توسط مدير دبستان دولتى بام، «برنسى» و در نسخه ديگر «برسى» ثبت شده است. اما در فرهنگ آبادىها، دو روستا به نام «برس» يکى در حوالى بيرجند و ديگرى در حوالى تربت حيدرپه گزارش شده است (به منبع زير مراجعه شود: محمدحسين پايلى يزدى. فرهنگ آباديها و مکانهای مذهبی کشور (مشهد: بنياد پژوهش های آستان قدس رضوى، ١٣٦٧، ص ٩) وى يکى از علمای معروف مشهد در اواخر دوره قاجار است.

٢. در حوالى مشهد و نيشابور دو روستا با نام «اردمه» ثبت شده است. (به منبع زير مراجعه شود: پايلى يزدى، ١٣٦٧، ص ٥٣). به نظر مى رسد اسم سابق اين دو روستا، «اردنبة» بوده است که به سبب ادغام دو حرف «ن» و «ب»، حرف «ن» به «م» تبديل گرديده است و بعدها هم حرف «ب» حذف شده است.



۱۹/ جناب سرکار شریعتمدار حاجی ملاصالح معظم‌الیه مصلحه نمود به ... ۲۱/ والا شاهزاده آزاده»

علت اصلی تدوین این مکتوب آن بوده که بخشی از نیت به‌عنوان «ردّ مظالم محمدخان» اعلام شده است. لذا برخی علما صحت عقد وقف را زیر سؤال برده‌اند: «۹/ ... و بعد از آن این مسئله ۱۰/ در نزد علماء اعلام مذکور شد و در صحت و بطلان آن اختلاف به هم رسید ...»

به‌عبارتی، چنان‌که در متن تصریح شده «اختلاف نظر» وجود داشته است، یعنی همه بر سر موضوع متفق‌القول نبوده‌اند. نام طرفداران «صحت سند» مشخص نشده است همچنان‌که نام «موافقان بطلان» آن. بالاخره همین صدهای موافق و مخالف سبب شد که بغیر از سال ۱۲۷۱ ه.ق. هم‌زمان با سفر زیارتی به عتبات عالیات نظر علمای نجف و کربلا از جمله «مرجع کل» وقت، حاج شیخ مرتضی انصاری (وفات ۱۲۸۱ ه.ق.)، را جوینا شود:

«۱۰/ ... تا این که معزی‌الیه مشرف شدند ۱۱/ به عتبات عالیات و نجف‌اشرف و از علمای اعلام و فقهای گرام من‌جمله جناب مستطاب حقایق و معارف آداب دقایق ۱۲/ و عوارف انتساب حاوی الفروع و الاصول جامع المعقول و المنقول علامه العلماء و افقه الفقهاء حجة‌الانام ۱۳/ و ثقة‌الاسلام مجتهد العصر و الزمان جناب فخر الحاج و المعتمین حاجی شیخ مرتضی الانصاری -زید فضله العالی- ۱۴/ مستلت نمودند و جناب معظم‌الیه این وقف را صحیح ندانسته به جهت این که وقف بر نفس بود و وقف بر نفس ۱۵/ صحیح نبود ...»

اما آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی طباطبایی (وفات: ۱۳۳۷ ه.ق.)^۱ در این خصوص توضیح مختصر و حکمی قطعی دارد. از نظر ایشان «اقوی^۲» این است که «مظالم» همانند زکات و خمس و حج و امثالهم «بدهی» و «دین» هستند و «ادای دیون» خواه از «واجب» یا به‌دلیل «احتیاط» حتی «احتیاط مستحب» در قالب وقف به‌عنوان «نیت واقف» چه در حال حیات و چه بعد از ممات «وقف بر نفس» است (یزدی، ۱۳۸۶، صص ۱۴۰-۱۴۲) و باطل است. از نظر آیت‌الله یزدی طباطبایی وقف بر «ردّ مظالم» فقط به‌عنوان «نیت مازاد» (اضافه) صحیح است: «اقوی این است که گفته شود: اگر نیت واقف این باشد که وقف شود بر ادای دیون و یا تأمین مخارج زندگی او و بر فقرا، شرط باطل است چون وقف بر نفس است و در مازاد بر ادای دیون و ادرار معونه برای فقرا صحیح است.» (یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱).

به‌عبارتی، موضوع از دو حالت خارج نیست:

«ردّ مظالم» به‌عنوان «نیت اصلی» چه در حیات و چه بعد از آن که باطل است؛

«ردّ مظالم» به‌عنوان «نیت مازاد» که در هر حالت صحیح است.

برای روشن‌تر شدن این نکته حساس و نشان‌دادن سابقه وجود داشتن «ردّ مظالم»

۱. از مراجع بزرگ تشیع ساکن نجف بود که بعد از میرزای شیرازی در سال ۱۳۱۲ ه.ق. به زعامت رسید. وی شاگرد شیخ محمدباقر نجفی، سید محمدباقر خوانساری (صاحب روضات)، سید محمدهادی خوانساری (صاحب مبانی الاصول) بود. در سال ۱۲۸۱ ه.ق. به نجف‌اشرف رفت و از محضر میرزا محمدحسن شیرازی (میرزای شیرازی) شاگرد برجسته شیخ انصاری استفاده کرد. درباره شرح حال مختصری از ایشان به منبع زیر مراجعه کنید: رجبی، ۱۳۸۲، صص ۳۱۰-۳۱۱.

۲. به‌معنی «حکم شرعی قطعی» است.



به‌عنوان «نیت اصلی» می‌توان به وقف‌نامه «عالیجاه صفی‌قلی‌خان بیگلربیگی کرمان» استناد کرد. این وقف‌نامه در بیست و سوم شوال ۱۱۲۱ (رضائی، ۱۳۹۴، ص ۵)، تقریباً، یکصد و پنجاه‌سال قبل از مکتوب ۱۲۷۱ ه.ق. در همدان تنظیم شده است. در وقف‌نامه بیگلربیگی بخشی از درآمد به‌عنوان نیت اصلی به «ردّ مظالم» اختصاص یافته است که چون یکی از چند نیت است لذا فقط «ردّ مظالم» آن به‌عنوان نیت اصلی باطل و غیرقابل‌اجراست. به‌عبارتی، روال سازمان اوقاف و امور خیریه در این قبیل موارد چنین است که لازم نمی‌داند مستند شرعی معتبری تنظیم و عقد دیگری جاری نماید، بلکه پس از آنکه درصد سهم غیرقابل‌اجرا را معین کرد آن را به تناسب بین سایر نیت قابل اجرا توزیع می‌کند.

یک عبارت مسئله‌ساز دیگر

با وفات شیخ محمدحسن اصفهانی نجفی، صاحب جواهرالکلام، (وفات ۱۲۶۶ ه.ق.) و شورش شیعیان کربلا و اقدامات سرکوبگرانه عثمانی، مجتهدان و طلاب به نجف‌اشرف هجرت کردند و با زعامت حاج شیخ مرتضی انصاری (وفات ۱۲۸۱ ه.ق.) روزبه‌روز بر تعداد طلاب افزوده شد (لیتواک، ۱۳۸۴، صص ۱۳۷-۱۸۵). از این‌رو عجیب نیست که اما چرا بغیری همانجا قضیه را تمام نکرده و در نهایت کار را به یکی از علمای ایرانی مجاور در کربلا واگذار کرده است. حال آنکه میرزا عبدالعلی‌خان ادیب‌الملک شیخیه مسلک که در سال ۱۲۷۳ در عتبات عالیات حضور داشته است از شیخ مهدی^۱، از علمای طراز اول نجف‌اشرف، نقل کرده است که در نجف‌اشرف دو هزار طلبه عرب و عجم وجود دارد. دویست نفر از آن‌ها مجتهدانی هستند که پایه‌ی اجتهاد ایشان به حدی است که یکی از ایشان در عجم وجود ندارد، و آن کس که بخواهد که بگوید هست، کیست؟ (ادیب‌الملک، ۱۳۶۴، ص ۱۸۶).

احتمالاً، با وجود درگیری‌های مذهبی چنین مناقشاتی بین اهالی و زوار هم رواج داشته است. البته، شکسته‌شدن قدر و منزلت علمای محلی به نوعی ناشی از اقدامات و دیدگاه‌های محمد شاه هم بوده است (ناطق، ۱۳۸۴، صص ۳۴-۷۶). به‌هرحال، با آنکه در این سال‌ها شش مجتهد معروف در کربلا سکونت داشته‌اند (ادیب‌الملک، ۱۳۶۴، ص ۱۵۸) مدرک جدید را شخص دیگری غیر از آن‌ها که «ملا صالح قزوینی» نامیده شده تصدیق کرده است:

«۱۵/... و واقف معزی‌الیه از علماء دیگر مسئلت نمودند من جمله سرکار شریعتمدار حقایق و معارف آداب افادات ۱۶/ و افاضت اکتساب علامه فهامی مجتهد العصر و الزمانی اشرف الحاج و المعتمرین حاجی ملا صالح قزوینی ۱۷/ -زید فضله‌العالی- و جناب معظم‌الیه نیز صحیح ندانسته چنین وقفی را به جهت این که وقف بر نفس بود و وقف بر نفس صحیح ۱۸/ نبود...».

این عالم همان «ملا محمدصالح برغانی قزوینی» (۱۱۷۴ برغان- ۱۲۷۱ کربلا)^۲ معروف

۱. از آنجا که ادیب‌الملک وی را نوه شیخ جعفر مرحوم معرفی کرده است (به منبع زیر مراجعه شود: ادیب‌الملک، ۱۳۶۴، ص ۱۸۳). بنابراین به احتمال قوی منظور شیخ مهدی آل کاشف‌الغطاء، فرزند شیخ علی کاشف‌الغطاء و نوه شیخ جعفر کاشف‌الغطاء است که شیخ انصاری برای او احترام زیادی قائل بوده است.

۲. پدر قره‌العین و برادر ملا محمدتقی برغانی (شهید ثالث) و بنای مدرسه صالحیه است.



است. نیتی که زیر نظر وی تنظیم شده و مورد تصدیق وی قرار گرفته نسبت به مفاد وقف‌نامه سابق مفصل‌تر است (به جدول مقایسه مصرف در هر دو مکتوب، مراجعه شود)

جدول مقایسه مصرف در هر دو مکتوب

مفاد مستند مورخ ۱۲۷۱ هـ ق	مفاد وقف‌نامه سابق
<p>^{۲۵}... منفعت آن آب را هر ساله صرف اخراجات تعمیر حمام مذکور ^{۲۶} نمایند اگر محتاج باشد به تعمیر و فاضل آن را بعد از اخراجات و تعمیر حمام از نیابت خان معزی‌الیه رد مظالم ^{۲۷} بدهند و هرگاه حمام محتاج به تعمیر نباشد همه آن منفعت آب را از نیابت سرکار خان معزی‌الیه رد مظالم ^{۲۸} بدهند به فقراء مستحق</p>	<p>«^{۲۵}... اگر حمام مذکور محتاج به تعمیر بوده باشد صرف تعمیر حمام نمایند و هرچه از منفعت آب فاضل از اخراجات ^{۲۶} تعمیر حمام مذکور باشد از جهت واقف معزی‌الیه رد مظالم به فقراء مستحقین بدهند.»</p>

چنان که ملاحظه می‌شود متن جدید با آنکه شباهت زیادی با عبارت قدیم دارد یک عبارت بیشتر دارد:

«^{۲۷}... هرگاه حمام محتاج به تعمیر نباشد همه آن منفعت آب را از نیابت سرکار خان معزی‌الیه رد مظالم ^{۲۸} بدهند به فقراء مستحق.»

با آنکه ادعا شده بود هدف از نگارش مکتوب جدید این بوده که ایراد فقهی نداشته باشد اما چنان که گفته شد همان است با یک عبارت بیشتر. عبارت جدید جنبه چرخشی دارد؛ یعنی گاهی این و گاهی آن. بنابراین از نظر ما هر دو نیت در حکم «نیت اصلی» هستند. لذا دیگر نمی‌توان «رد مظالم» را به‌عنوان «نیت مازاد» در نظر گرفت.

در حالی که برای «صحت معامله» چهار شرط اساسی مطرح کرده‌اند:

۱. قصد و رضای طرفین؛
 ۲. اهلیت طرفین؛
 ۳. موضوع معین مورد معامله؛
 ۴. مشروعیت جهت معامله. (ساکت، ۱۳۸۷، ص ۹۹؛ مقصودی، ۱۳۸۵، صص ۶۶-۶۸).
- در این بخش تأکید ما روی شرط چهارم است. در ماده ۲۱۷ قانون مدنی - که مبنای فقهی دارد - اعلام داشته است که در معامله لازم نیست که جهت معامله تصریح شود، ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد و الاً معامله باطل است (ساکت، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴؛ مقصودی،



۱۳۸۵، صص ۶۶-۶۸). البته چون در مکتوب مورد بحث، پای یک نفر به عنوان واسطه باز شده است ما با اشکال «وقف بر میت» روبه‌رو هستیم نه «وقف بر نفس» که البته این نیز از حیث فقهی باطل است زیرا در همین رابطه سید محمدباقر شفتی در مورد موقوفات «امین الدوله» حکمی صادره کرده است. (قائم‌فرد، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵).

نکته دیگر به شرط دوم مربوط می‌شود. یعنی اینکه از نظر فقهی یکی از طرفین اهلیت معامله را نداشته است. در این مکتوب، محمدخان بغایری به عنوان واقف مطرح نیست، بلکه به عنوان مصالح (فروشنده) سهم آب مورد نظر را از طریق «صلح» به قیمت ناچیز «۲۴/...» یک قران رایج و [ذکر] ده صلوات ...» به یک ایرانی ساکن در کربلا به عنوان «مصالح‌له» (خریدار) واگذار کرده است:

«۵/... محمد خان خلف مرحوم مغفور مبرور جنت و رضوان آرامگاه خلد آشیان عباسقلی خان بغایری ۶/ خراسانی ... یک زوج آب ایتاعی ۷/ خود که از شانزده زوج قریه بام که از محال جهان‌ارغیان بوده باشد ... ۱۸/... خان معزی‌الیه در حرم مطهر جناب سیدالشهداء علیه التحیه و الثناء آن آب مذکور را در حضور ۱۹/ جناب سرکار شریعتمدار حاجی ملا صالح معظم‌الیه مصالحه نمود به عالیجاه ... ۲۰/... نواب اشرف ۲۱/ والا شاهزاده آزاده امام‌ویردی میرزا ملقب به سرکشیکچی باشی، نیکو خلف مرحوم ... ۲۲/ خلدآشیان فردوس مکان بندگان جهان پناه خاقان مرحوم فتحعلی شاه قاجار ... ۲۳/... به مال‌المصالحه به مبلغ یک قران رایج و ده صلوات و نواب شاهزاده آزاده معظم‌الیه قبول مصالحه نمودند ...».

به عبارتی، خریدار در واقع صاحب‌منصبی معروف است که بعد از ماجرای ۲۶ جمادی‌الاول ۱۲۵۱ ه.ق. و سلطنت چهل روزه عیشاه ظل‌السلطان (عادلشاه) و پیروزی ولیعهد به اردبیل تبعید شد (شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، صص ۵۱۵-۹۳۸، صص ۹۳۷-۹۳۸) او شاهزاده امام‌ویردی میرزا (تولد ۱۴ شوال ۱۲۱۱ ه.ق.) دوازدهمین پسر فتحعلی‌شاه ملقب به «ایلخانی ایل قاجار» است که در آن مقطع به عنوان یک مقام عالی‌رتبه نظامی از عیشاه حمایت کرد. می‌دانیم که وی مقارن با «نظم نظام جدید فتحعلی‌شاهی» در توشقان‌نیل ۱۲۲۲ ه.ق.^۱ که جمعی از شاهزادگان^۲ اداره ولایات کشور را عهده‌دار شدند، مقام «کشیک خاص حضرت خلافت دستور» (منشی‌نائبی، ۱۳۶۸، ص ۵۹؛ شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۲۷۰-۲۷۲) یا همان «سر کشیکچی باشی^۳ دیوان اعلی» (حقایق‌نگار خورموجی، ۱۳۸۰، صص ۵۱۵-۵۱۹) به او واگذار شد (منشی‌نائبی، ۱۳۶۸، صص ۵۷-۶۰) در طول قریب سی سال برخی از شاهزادگان از جمله همین شاهزاده مناصب خود را حفظ کردند تا اینکه در سال ۱۲۵۱ ه.ق. بالاخره برخی عزل، تبعید، و فراری شدند. ظل‌السلطان، رکن‌الدوله، نصرالله میرزا و امام‌ویردی از این جمله‌اند که در سال ۱۲۵۳ ه.ق. دستگیر، محبوس شدند اما در نهایت موفق شدند به روسیه فرار کنند.

۱. دلیل اینکه این سری انتصابات باید در سال ۱۲۲۲ ه.ق. انجام شده باشد این است که رکن‌الدوله علی‌نقی میرزا در این سال به انتظام امور «ولایت قزوین» (دارالسلطنه قزوین) گماشته شده است (شیرازی (خاوری)، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۲۶-۲۶۱). گفتنی است در ۱۲۲۹ ه.ق. صیبه محمدخان قوئلوی قاجار ایروانی را به همسری گرفت (شیرازی (خاوری)، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۳۹۷). در سال ۱۲۳۸ ه.ق. علی‌نقی میرزا با لقب «حجة السلطانی» به حکمرانی خراسان منصوب شد و متعاقباً حکومت دارالسلطنه قزوین به شاهزاده امام‌ویردی میرزا واگذار شد (شیرازی (خاوری)، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۵۷۷-۵۷۸). در اواسط جمادی‌الثانی ۱۲۳۹ معاهده ارزنة الروم تنظیم می‌شود (شیرازی (خاوری)، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۵۸۴-۵۹۰) کمی بعد از این معاهده است که دو برادر پس از یک سال کامل در پیچی‌نیل ۱۲۳۹ دوباره به منصب سابق خود گمارده می‌شوند (شیرازی (خاوری)، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۵۹۲).
۲. در متن فرمان این اسامی درج شده است: عباس‌میرزا، محمدعلی میرزا، محمدعلی میرزا، حسینعلی میرزا، محمدقلی میرزا، محمدولی میرزا، حسنعلی میرزا، علی‌خان، محمدتقی میرزا، علی‌نقی میرزا، محمدرضا میرزا، عبدالله میرزا، شیخ علی میرزا، محمود میرزا و ابراهیم میرزا.
۳. کشیک لغت مغولی، به معنی «پاسدار» که در تذکره‌الملکوک آمده است. این افراد دائماً در برابر دروازه قصر نگهداری داشتند (مینورسکی، ۱۳۶۸، صص ۵۶-۵۷؛ مدرسی، سامعی و صفوی مرهن، ۱۳۸۰، صص ۴۸۶-۴۸۷).



(شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، صص ۵۱۵-۹۳۸، صص ۹۳۷-۹۳۸) چون دولت روسیه به آن‌ها التفات ننمود لذا به بغداد رفتند و آنجا مقیم شدند (بامداد، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۶۳). بنا به گفته خاوری، گزارش ایلخانی سابق در سال ۱۲۶۱ یا ۱۲۶۲ ه.ق. به همراه ظل‌السلطان و رکن‌الدوله گاهی در ملک روس بوده و زمانی در مملکت روم (شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۸۲).

حدس می‌زنیم که سابقه آشنایی امام ویردی میرزا با بغایری به چند دهه قبل یعنی زمان حضور این صاحب‌منصب نظامی در فتوحات تربت حیدریه و خبوشان (شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۴۸۶-۴۹۵) برسد. به‌رحال با توجه به استعمال سلاح توسط امام ویردی میرزا علیه قوای محمدشاه غازی، گریز از زندان اردبیل و پناهندگی‌اش به عثمانی و اقامت طولانی در کربلا می‌توان او را «محارب» دانست که خود مصداقی از «مفسد فی الارض» (بای، ۱۳۸۴، صص ۳۳-۶۰؛ گلدوزیان و احمدزاده، ۱۳۸۸، صص ۲۵۹-۲۶۰) است. از جمله مجازات‌هایی که برای محارب مقرر گردیده، تبعید است. بر حاکم شرع واجب است به اهل هر شهری که محارب وارد آن می‌شود، بنویسد که با او همنشینی نکنند و هم غذا نشوند و از دادوستد با وی خودداری ورزند تا نتواند در یک شهر استقرار پیدا کند (هاشمی‌شاهرودی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۲). هرچند که قول مشهور این است که کربلا و نجف‌اشرف همواره پناهگاه تعداد کثیری از صاحب‌منصبان عالی‌مقامی بود که در دوره‌ها و سال‌های مختلف از چشم شاه افتاده بودند ولی با وجود این فرصت پیدا کرده بودند که در آن دیار در کمال امنیت و آزادی به سر برند (پولاک، ص ۳۲۵). به‌رحال، هیچ دلیلی در دست نیست که نشان دهد او حتی با وفات محمدشاه از مخالفت دست کشیده و توبه کرده باشد.

نتیجه‌گیری

با استناد به دیدگاه آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی طباطبایی (وفات: ۱۳۳۷ ه.ق.) مشخص شد که برداشت ناصواب از یک عبارت سبب شده که مکتوب مورخ ۱۲۷۱ ه.ق. تدوین شود. به‌نظر می‌رسد، ملا محمدصالح برغانی قزوینی، همچون حجة‌الاسلام سید محمدباقر شفتی از مخالفان محمدشاه بوده است. لذا از نظر این شیخ شریعتمدار، سرکشیکچی‌باشی سابق نه‌تنها «تبعیدی» و «ممنوع‌المعامله» نبوده بلکه «شاهزاده‌ای آزاده» محسوب می‌شده است لذا از این حیث عقد دوم را نمی‌توان باطل (فاسد) (ساکت، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴) محسوب کرد و آن را از این منظر مورد مناقشه قرار داد. اما چون جهت معامله بازگو شده لذا عقد به واسطه وقف بر میت بودن، باطل خواهد بود و نیز نیت هم فقط نیت مطروحه است دیگر نمی‌توان آن را معتبر و الزام‌آور دانست. لذا، موقوفه بغایری بر اساس همان وقف‌نامه سابق، به حالت وقف باقی است. بنابراین، تنها فایده مکتوب مورخ ۱۲۷۱ ه.ق. این خواهد بود که وقوع و جهت اولین عقد اول

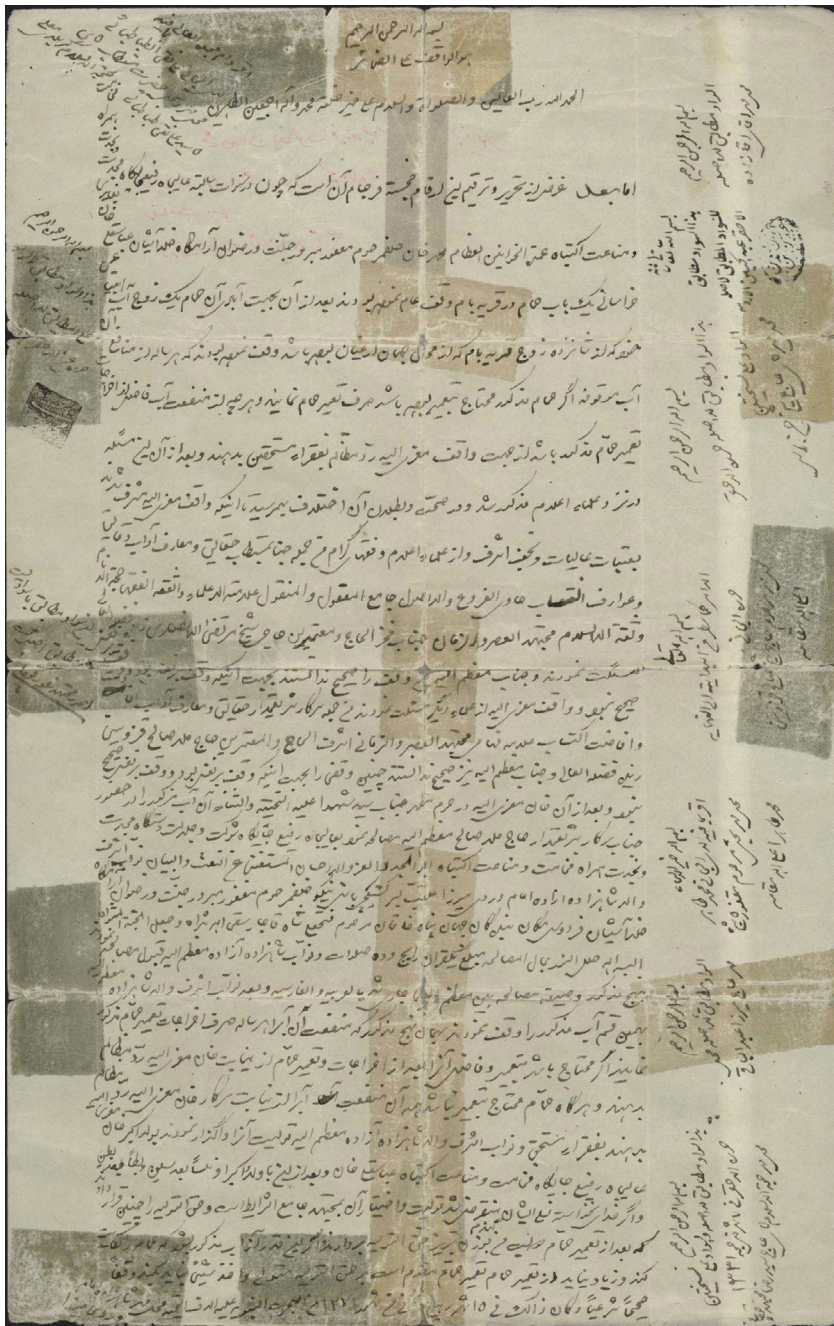


را گزارش کرده است.

به هر حال، اگر مستند مورخ ۱۲۷۱ ه.ق. حالتی روایی نداشت و محرر نقل قول‌ها و روایت‌ها را از ما دریغ داشته بود کنجکاوی ما برانگیخته نمی‌شد تا اعتبار آن را مورد تردید قرار دهیم. معلوم نیست چه تعداد از نوشته‌هایی که از گذشته به جا مانده‌اند نقل قول‌هایی کلیدی را از ما دریغ کرده‌اند که احتمال می‌داده‌اند اعتبار آن‌ها را مخدوش کند. اما می‌توان با اطمینان گفت که بیشتر متن‌ها بخش‌های مهمی از واقعیت‌ها را در خود مدفون کرده‌اند. این بررسی نشان داد که دیدگاه مشهور فقهای امامیه مبنی بر بی‌اعتباری «کتابت» دیدگاه مهمی است. به عبارتی، هر نوشته‌ای هرچند ممهور به خودی خود سندیت و اعتبار ندارد. اما برای اعتبارسنجی هر مستندی لازم است بر اساس قرائن گوناگون نخست در آن شک کنیم، لذا قید «معتبره» به دنبال «وقف‌نامه» و سایر نوشته‌ها را نمی‌توان به سادگی دلیلی بر معتبربودن آن نوشته قلمداد کرد.



سواد مکتوب مورخ ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۷۱، پرونده ۵۷۳ خراسان شمالی / اسفراین،
آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه.



منابع

- ادیب‌الملک، عبدالعلی خان (۱۳۶۴). *سفرنامه ادیب‌الملک (دلیل الزائرین)*. به کوشش مسعود گلزاری، تهران: انتشارات دادجو.
- آزاد کشمیری، محمدعلی (۱۳۸۳). *نجوم السماء فی تراجم العلماء*. به کوشش میرهاشم محدث، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- امانت، عباس (۱۳۸۳). *قبله عالم؛ ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران (۱۳۱۳-۱۲۴۷)*. ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر کارنامه، مهرگان.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۸). *شرح حال رجال ایران قرن‌های ۱۲، ۱۳ و ۱۴*. تهران: زوار. ج. ۱. ص. ۵.
- بای، حسینعلی (۱۳۸۴). *سیری در مستندات فقهی جرم‌نگاری افساد فی الارض*. مجله فقه و حقوق، ۷(۲). ۱۳۸۴، صص ۳۳-۶۰.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۲). *جامعه‌ایلی در ایران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- پایلی‌بزدی، محمدحسین (۱۳۶۷). *فرهنگ آبدیها و مکانهای مذهبی کشور*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). *ایران و ایرانیان (ایران، سرزمین و مردم آن)*. مترجم کیکاووس جهانگیری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ج. ۲.
- تولان، مایکل (۱۳۸۶). *روایت‌شناسی؛ درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی*. ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.
- تویسرکانی، سید احمد (۱۳۷۶). *اختلاف نظر دو فقیه هم‌عصر در یک مسأله وقفی*. *فصلنامه وقف میراث جاویدان*، ۵ (۳-۴). صص ۴۸-۵۵.
- جعفری، یعقوب (۱۳۸۲). *بررسی فتوای ملا احمد نراقی درباره بطلان وقف بدون قبض و ردیه سید شفتی بر آن*. *فصلنامه وقف میراث جاویدان*، س ۱۱ (۴۳-۴۴). صص ۹۲-۱۰۰.
- حسن‌زاده، مهدی و بافهم، محمد (۱۳۹۵). *تبیین جایگاه علم قاضی و اسناد در دادرسی مدنی بر مبنای ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی*. *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۴۶، ش سوم، صص ۳۹۹-۴۱۶.
- حقایق‌نگار خورموجی، میرزا جعفرخان (۱۳۸۰). *نزهدت / لاخبار*. مصحح سید علی آل‌داود، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- رجبی، محمدحسن (۱۳۸۲). *علمای مجاهد*. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رضائی، امید (۱۳۹۴). *موقوفات عالیجاه صفی‌قلی‌خان بیگلربیگی کرمان در همدان در سال‌های ۱۱۲۱ و ۱۱۳۱ ه.ق*. *گزارش میراث*، دوره دوم، س ۹ (۳-۴). صص ۵-۱۱.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۸۷). *حقوق‌شناسی؛ دیباچه‌ای بر دانش حقوق*. تهران: نشر ثالث.
- شیرازی (خاوری)، میرزا فضل‌الدین عبدالنبی (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین*. مصحح ناصر افشارفر، تهران:



- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ج. ۱۰، ج. ۲۰.
- طباطبائی زواره، سید محمدعلی (۱۳۸۳). موقوفات احمد بن رستم. *فصلنامه وقف میراث جاویدان*، ۱۱۲ (۴۹). صص ۵۶-۷۵.
- عزیزی، غلامرضا (۱۳۹۰). بررسی تعریف سند از دیدگاه‌های گوناگون. *فصلنامه گنجینه اسناد*. س. ۲۱، دفتر اول، ش. ۸۱، صص ۱۲۰-۱۵۱.
- قائم‌فرد، سید محسن (۱۳۷۶). وقف‌نامه امین‌الدوله متوفای ۱۲۶۳ ه.ق. و نظر مرحوم سید شفتی در مورد وقف بر نفس. *فصلنامه وقف میراث جاویدان*. ۵ (۳-۴). صص ۱۲۲-۱۲۷.
- کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هندوستان (۱۳۸۰). *فرهنگ جغرافیایی ایران*؛ خراسان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- گلدوزیان، ایرج و احمدزاده، ابوالفضل (۱۳۸۸). بررسی تعریف جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و حقوق با رویکردی به لایحه پیشنهادی قانون مجازات اسلامی. *فصلنامه حقوق*، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۹، ۸ (۱). صص ۲۵۵-۲۷۰.
- لیتواک، میر (۱۳۸۴). بررسی جمعیت‌شناختی علمای نجف و کربلا در خلال سال‌های ۱۲۰۵-۱۳۲۲ ه.ق. مترجم نصرالله صالحی، *فصل‌نامه شیعه‌شناسی*. ۳ (۱۰). صص ۱۳۷-۱۸۵.
- مدرس، یحیی، سامعی حسین و صفوی مبرهن، زهرا (۱۳۸۰). *فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار قشون و نظیمه*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مقصودی، مراد (۱۳۸۵). *رویه قضایی و اندیشه حقوقی*. تهران: پژوهان.
- ملازاده، کاظم و محمدی، مریم (۱۳۸۱). *مدارس و بناهای مذهبی (تکیه، حسینیه، خانقاه، قدمگاه، مدرسه، مصلی)*. تهران: سوره مهر، ج. ۵.
- منشی‌نائینی (فروغ)، میرزا محمد (۱۳۶۸). *اسناد و فرامین منتشرنشده قاجاری از دوران فتحعلی‌شاه قاجار*. به کوشش محمدعلی کریم‌زاده تبریزی، لندن: بی‌جا.
- مینورسکی، و. (۱۳۶۸). *سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک*. ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر، ج. ۲.
- ناطق، هما (۱۳۸۴). *ایران در راه‌یابی فرهنگی ۱۸۴۸-۱۸۳۴*. لندن: مرکز چاپ و نشر پیام.
- هاشمی‌شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌البیت علیهم‌السلام*. ج. ۲، قم: مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام، مرکز پژوهش‌های فارسی‌الغدیر.
- یزدی، سید محمدکاظم (۱۳۸۶). *احکام وقف*. به کوشش احمد صادقی گلدر و محمدعلی خسروی، تهران: بنیاد پژوهش و توسعه فرهنگ و وقف.
- بیت، کلنل چارلز ادوارد (۱۳۶۵). *سفرنامه خراسان و سیستان*. ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: انتشارات یزدان.

